

مستند گرگ‌ها؛ در نگاهی گذرا

# تدوین حقیقت و هوشمندی

ایمان مهدی زاده



ایمان مهدی زاده

پیش از آغاز هر قسمت از این مجموعه، در ابتدای تیتراژ نوشته شده بود: «بخش قابل توجهی از تصاویر این برنامه از دوربین‌های مخفی سازمان اطلاعات و امنیت عراق و با تلاش فرزندان ایران اسلامی به دست آمده است.»

تصاویر سیاه و سفید این مجموعه از وجود دوربین مداربسته سازمان اطلاعات و امنیت عراق نشان داشت. طی بیست سال

می‌کردند که اگر کسی لحظه‌ای از این مجموعه مستند را ندیده بود قطعاً به دیدن آن ترغیب می‌شد.

مجموعه مستند چهار قسمتی گرگ‌ها، به روایت اسناد تصویری سازمان اطلاعات و امنیت عراق، مجموعاً ۱۱۹ دقیقه بود که بخش نخست آن ۳۱ دقیقه، بخش دوم ۳۶ دقیقه، بخش سوم ۲۶ دقیقه و بخش چهارم نیز ۲۶ دقیقه را شامل می‌شد.

در سال اتحاد ملی، رسانه ملی محصول بی‌سابقه و شگفت‌انگیزی را ارائه کرد. برنامه‌ای به نام گرگ‌ها در تیرماه سال جاری از شبکه اول تلویزیون پخش شد که قویاً به اتحاد ملی و انسجام اسلامی کمک کرد.

شهروندان هر روز صبح، پس از تماشای برنامه چهار قسمتی گرگ‌ها، چنان جزئیات آن را برای هم تعریف و تشریح

مذاکرات که در یک اتاق صورت گرفته بود، دوربین یکجا کاشته شده و تمام ماجرا از همان قاب به تصویر کشیده شده بود.

### آغاز یک ماجرا

مجموعه گرگ‌ها، با زوزه گرگ آغاز می‌شود. گویی گرگ گرسنه‌ای در دشت ایستاده و دندان‌های تیزش را برای دریدن آماده نگه داشته است. سپس تصاویر مستندی از صحنه‌های انقلاب و درگیری‌های ماموران شاه و مردم در سال ۱۳۵۷ نشان داده می‌شود که قیام بزرگ تاریخ مردم ایران را در برابر ظلم و جور استبداد به تصویر کشیده است؛ رژیمی که برای حفظ پایه‌های حکومت خود از هیچ تلاشی چون ضرب و شتم و کشتار مردم خودداری نمی‌کند. جوانان به دست نیروهای نظامی مضرور می‌شوند و همچنان مصمم و استوار، فریاد آزادی سر می‌دهند. مجسمه شاه سوار بر اسب به زیر کشیده می‌شود و گفتار متن چنین می‌گوید: «با پیروزی انقلاب اسلامی، آنان که چشم دیدن استقلال و آرامش مردم ایران را نداشتند فضای مسموم و خیانت را به راه انداختند. آنان سازمان مجاهدین خلق بودند.»

بیننده تازه متوجه می‌شود که قرار است اسنادی مربوط به خیانت‌های سازمان مجاهدین خلق را تماشا کند. کسانی که سال‌ها داعیه آزادی داشتند و مدعی بودند از ارکان شکل‌گیری انقلاب اسلامی هستند. اما مجموعه گرگ‌ها به سادگی نشان از این حقیقت پنهان دارد که سازمان مجاهدین خلق، پس از پیروزی انقلاب اسلامی وقتی نتوانست در عرصه قدرت برای خود جایگاهی بیابد و از داشتن کرسی تصمیم‌گیری برای مردم ایران محروم ماند، از زاویه دیگری برای پر کردن خلأهای روانی خود وارد شد و به تعبیر روان‌شناسان، هم‌وغم‌شان را روی رفع عقده‌های روانی خود گذاشتند. گفتار متن چنین ادامه می‌دهد: «رهبر این گروه، مسعود رجوی، سوار بر موج عاطفه از هیچ خیانتی دریغ نکرد. صدام حسین به نمایندگی از ۵۵ کشور به ایران حمله کرد.»

### شگفتی مردم از آشوب‌های خیابانی مجاهدین خلق.

تصاویر معمولاً از فراز ساختمان‌ها گرفته شده و نماهای باز این شورش و شگفتی را کنار هم به نمایش می‌گذارد. در این تصاویر، مجاهدین دست به شورش‌های مسلحانه در سطح شهر می‌زنند و خیل کثیری از مردم با بهت به تماشای شورشیان ایستاده‌اند. در یکی از این قاب‌ها، تصویری از دانشکده علوم پزشکی امام خمینی (ره) نشان داده می‌شود که انبوه جمعیت جوان آنجا تجمع کرده‌اند. تیتراژی در این میان، تصاویر را قطع می‌کند و تیرماه ۱۳۶۰ را در خاطر زنده می‌کند. در حقیقت، مجموعه گرگ‌ها تلنگری است بر حافظه تاریخی مردم. در تیرماه ۱۳۶۰، وحشیانه‌ترین اقدامات تروریستی در تاریخ ایران رقم خورد. گفتار متن چنین ادامه می‌یابد: «هنوز هشت ماه از جنگ نگذشته که ترور و وحشت، ترس عمیقی را به جان جامعه انداخته است.» سپس تصاویر روی این جمله می‌چرخد: **ماشین‌های بمب‌گذاری شده در کوچه و خیابان.** تصاویر نشان می‌دهد که خون مردم بی‌گناه و بی‌دفاع کوچه و خیابان بر در و دیوار پاشیده شده است. گشته‌شدگان و مجروحان پشت سر هم روی برانکار از مقابل کادر دوربین می‌گذرند. پس از این جریان‌ات، با مردم مظلوم و داغ‌دیده درباره مصیبت‌های ناشی از قدرت‌طلبی مجاهدین مصاحبه می‌شود.

در تاریخ ۲۸ ساله انقلاب اسلامی، این نخستین بار است که رسانه ملی با این وضوح چهره مخدوش سازمان مجاهدین خلق موسوم به منافقین را به نمایش عمومی گذاشته است. با توجه به حجم تبلیغات گسترده غربی‌ها و هجوم شبکه‌های ماهواره‌ای مخالف نظام جمهوری اسلامی؛ نظامی که قداستش مرهون خون‌های ریخته‌شده در انقلاب و جنگ تحمیلی است، بخش مستند گرگ‌ها، بی‌تردید در تنویر افکار عمومی جامعه ایران و تحلیل جمعی مردم از گروه‌های معارض نظام نقش موثری ایفا می‌کند. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نام بردن از گروه‌های وابسته به سازمان مجاهدین خلق و رهبران این سازمان خلاف عرف اجتماعی محسوب می‌شد؛ اما اکنون سازمان صداوسیما در این اقدام ساختارشکنانه با ارائه مستندات جامع، پیشگام شده و پشت پرده‌های مدعیان

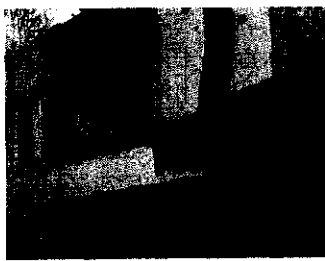
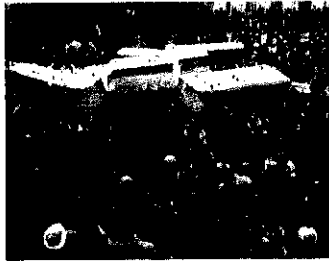
آزادی و رفاه خلق ایران را رو کرده است. پس از تصاویری از تخریب‌های گروه‌های مجاهدین خلق، نماهای بستن‌های از مردم آن روزها، واکنش و برداشت آنان پخش می‌شود و در مقابل، نیروهای این سازمان با لباس شبه‌نظامی و روسری یا کلاه سرخ‌رنگ در تصاویر نشان داده می‌شوند. در تصاویر، بمب‌گذاری و خراب‌کاری در مدارس و دانشگاه‌ها نیز نشان داده می‌شود.

در اثر انفجار بمب، خانه‌ای تخریب شده و مردی که از ساکنان ساختمان است در خانه ویرانش ایستاده و چگونگی وقوع فاجعه را شرح می‌دهد: «ساعت ۷:۱۵ دقیقه صبح بود. مشغول گوش کردن به رادیو بودم و به بچه‌ها صبحانه می‌دادم تا برای رفتن به مدرسه آماده شوند. ناگهان صدای مهیبی بلند شد و ساختمان فروریخت.»

مرد دیگری اظهار می‌کند: «با صدای انفجار از خواب پریدم و همسرم را دیدم که صورتش خونین و سینه‌اش زخمی است.» سکانس بعدی، تصویر بسته دست کودکی است که با باند دست دیگرش بازی می‌کند. تصویر باز می‌شود و دختر نوجوانی را نشان می‌دهد که روی تخت بیمارستان نشسته و دستش باندپیچی شده است. او خودش را معرفی می‌کند و دلیل مصدومیتش را شرح می‌دهد. تصویر مربوط به اوایل دهه ۶۰ است: «من آمنه حسینی، کلاس سوم راهنمایی هستم که علاوه بر تحصیل، در برنامه رادیو و تلویزیون سنندج هم مشارکت دارم. مدام توسط گروهک‌ها تهدید می‌شدم. یک روز صبح، برق اتاق را که روشن کردم یک قوطی زردرنگ با شعله آبی در دستم منفجر شد و دست راستم از مچ قطع شد.»

مجاهدین خلق که دست به کار ترور و ایجاد رعب و وحشت در جامعه شده بودند برای رسیدن به اهدافشان که اخلال در امنیت مردم جامعه بود، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند. آنان علاوه بر کشتار مردم عادی دست به نخبه‌کشی می‌زدند؛ ولو دختری نوجوان را. حضور هر استعدادی در جامعه، آنان را آزار می‌داد. اما هنوز پی نبرده بودند که راه خطایی را برگزیده‌اند که تصاویر مستند نیز به‌خوبی گواه این ادعاست. مردم بدون در نظر گرفتن اختلافات





قومی و طبقاتی به خیابان‌ها ریخته و علیه عاملان خراب‌کاری شعار می‌دادند و خشم و انزجارشان را اعلام می‌کردند. در تصاویر مشهود بود که ایرانیان، اتحاد ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب را باز یافته و دوشادوش یکدیگر خواهان برقراری نظم و امنیت هستند.

### رابطه با عراق

تصاویر مستندی از سازمان اطلاعات و امنیت عراق به دست آمده که در تنویر افکار عمومی بسیار موثر است. این تصاویر از آرشیو این سازمان در دوره فعالیت‌های صدام حسین (دیکتاتور قرن) کشف شده است. عنوان بندی فیلم، مکان را به بیننده معرفی می‌کند: «اتاق عملیات مشترک منافقین و سازمان اطلاعات و امنیت عراق». عباس داوری از رهبران سازمان مجاهدین خلق به همراه مترجم عربی روبه‌روی مأموران سازمان اطلاعات و امنیت عراق نشسته است. نکته جالب این نما، میزانشن بازیگران واقعی آن است. تصاویر مربوط به این اتاق که در آرشیو سازمان اطلاعات و امنیت رژیم بعث عراق موجود بوده حکایت از ثبات رابطه مجاهدین خلق و افسران اطلاعات عراقی دارد. آنها طی چند سال مذاکره مخفیانه در این اتاق که شاید آن روزها در ذهنشان نام فراموشخانه را بر آن گذاشته بودند، با ترتیب و نظم تعریف‌شده‌ای روبه‌روی هم نشسته‌اند. عباس داوری مذاکره‌کننده اصلی سازمان منافقین یا هر نماینده دیگری از این سازمان سمت راست تصویر پشت میز نشسته و افسران اطلاعات عراق سمت چپ روی میزهایشان لمیده‌اند.

نخستین تصویر مربوط به این اتاق، اعلام نتیجه مأموریت منافقین را نشان می‌دهد. عباس داوری که در این اتاق به نام مستعار **علی‌رضا** خطاب می‌شود، چنین می‌گوید: «ما دیروز حدود ۲۱۱ بمب در سراسر ایران منفجر کردیم.» در همین هنگام، تدوین زبردستانه و هوشمندانه دوباره به کمک بیننده آمده و برای وضوح بیشتر ماجرا، صحنه‌ای از تابوت‌های شهدای بمب‌گذاری

که بر دوش مردم راهی بهشت‌زهر(س) می‌شود، در قاب نگاه می‌نشیند. مردم در حالی که شعار مرگ بر آمریکا سر داده‌اند، تابوت‌های حامل اجساد شهدای عزیزشان را هدایت می‌کنند.

عباس داوری ادامه می‌دهد: «شدت این جریان‌ات (بمب‌گذاری‌ها) خیلی زیاد بوده و از آن تعداد حدود ۷۶ بمب در تهران منفجر شده.» نمای بعدی که برای اثبات سخنان او نشان داده می‌شود، ساختمان‌های تخریب‌شده و خون‌های پاشیده‌شده بر دیوارها را نمایش می‌دهد.

### موسیقی متن

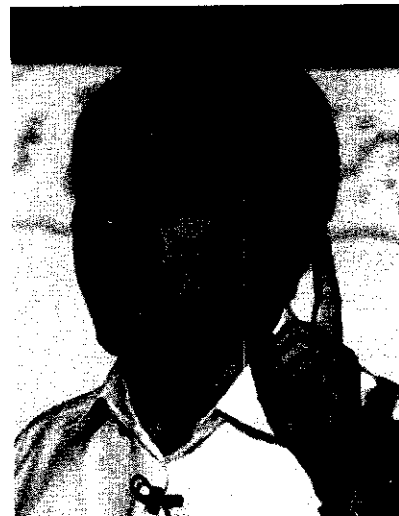
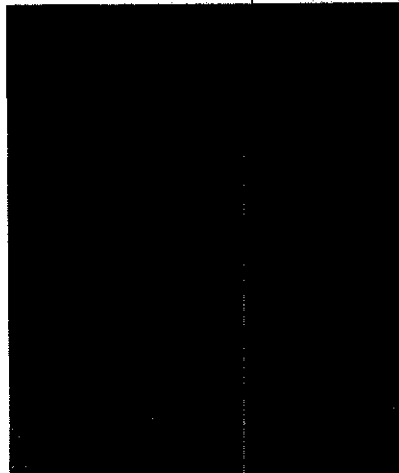
ناگنون تنها موسیقی و افکتی که به کمک تصاویر آمده، همان زوزه گرگ در آغاز برنامه بوده که اینک به القای تصاویر و احساس در بینندگان کمک می‌کند. تصویر از نمای داغدیدگان جنایت بمب‌گذاری سازمان منافقین که از درد خیانت ضجه سر می‌دهند. دوباره به اتاق عملیات مشترک سازمان منافقین و اطلاعات و امنیت عراق می‌رود. این اتاق در ساختمانی واقع است که ابتدا معلوم نیست در کدام شهر عراق قرار گرفته، اما تئوری‌پردازان‌ها و خرید و فروش اطلاعات حکایت از این دارد که اینجا بغداد است؛ پایتخت رژیم بعثی عراق. عباس داوری حرفش را ادامه می‌دهد: «بنابراین تصمیم گرفتیم هسته‌های تبلیغاتی خودمان را هم کاملاً مسلح کنیم. یعنی علاوه بر تیم‌های نظامی‌مان، این‌ها هم باید در داخل ایران تبلیغ کنند. اما همه این‌ها باید به سلاح‌های کمری مسلح باشند. از طرفی چون مسلسل‌های یوزی هم در داخل کشور (ایران) داریم، دوپست‌هزار فشنگ نه میلی‌متری هم می‌خواستیم.»

از این مکالمات عباس داوری، دست منافقین کاملاً رو می‌شود. آنان تجهیزات و مهمات خود را از کشور عراق می‌گیرند و رژیم بعث هم از سوی کشورهای اروپایی، اسرائیل و آمریکا حمایت می‌شود. در سال ۱۳۶۰، مسعود رجوی، رهبر

سازمان مجاهدین خلق که نتوانسته بود بر هیچ‌کدام از کرسی‌های قدرت تکیه بزند، راهی فرانسه شد. بزرگ‌ترین مشکل ایدئولوژیک مسعود رجوی این بود که نتوانست با ساختارهای ذهنی مسئولان وقت کنار بیاید. در سال‌هایی که همه گرم خدمت‌رسانی بودند و با توجه به فرمان حضرت امام خمینی (ره)، کمر همت به خدمت و آبادانی ایران بسته بودند، او در به در به دنبال قدرت بود و داعیه حکمرانی داشت و چون دستش از داخل کشور کوتاه شده بود، به فرانسه رفت تا فعالیت تبلیغاتی و سیاسی خود را آغاز کند. عباس داوری و برخی از دیگر دوستانش در عراق ماندند تا ادامه جنگ و ترورها را پیگیری کنند و از افسران اطلاعات عراق راهنمایی بگیرند.

عباس داوری در اتاق مشترک عملیات سازمان اطلاعات و امنیت عراق اظهار می‌کند: «ضمناً حدود ده روز پیش، برادر مسعود (رجوی) به سنای فرانسه رفته بود و با سناتورهای صحبت کرده بود.» افسر اطلاعات عراق در تأیید عمل مسعود رجوی می‌گوید: «مثلاً شما از طریق نمایندگان فرانسه می‌توانید اقداماتی داشته باشید. مثل کنت ولانسه که قبلاً مسئول اطلاعات بوده و الان مشاور است و دوست نزدیک من است. ولی توجه داشته باشید که افراد شما به عنوان ملاقات رسمی نروند! اگر به شکل رسمی بروید او در محظورات قرار خواهد گرفت. علاوه بر آن، یک سری افراد موثر دیگری هستند که در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارند. افرادی چون شارل و والترز و افرادی مانند این‌ها با رژیم ایران میانه خوبی ندارند و با مجاهدین خلق همراه هستند. آن دفعه گفتم که برادر مسعود، یک ملاقاتی با آقای ژوکس داشت.»

این مکالمات بیانگر توسعه اتاق‌های موسوم به فراموشخانه توسط سازمان منافقین است. آن‌ها نمی‌توانند با حامیان‌شان هم وارد محافل سیاسی رسمی شوند. آن‌ها در پس مخفی‌کاری‌هایشان، روابط خود را با دوستانی که نسبت به ایران سوغیت دارند، بسط می‌دهند.





افسر عراقی ادامه می‌دهد: «لان تقریباً یک هفته است مقداری حفاظت از برادر مسعود را بیشتر کرده‌اند.» در ادامه این مجموعه مستند مشخص می‌شود منظور از حفاظت از مسعود رجوی، حفاظت از او در برابر ترور است. از آنجا که او خود رهبری گروه تروریستی بزرگی را به نام سازمان مجاهدین خلق برعهده دارد، همواره از ترس ترور می‌خواهد حفاظتش افزایش پیدا کند تا جایی که سال‌ها بعد از این، سپهبد حبوش از امرای ارتش عراق می‌گوید: «شخص رئیس‌جمهور (صدام حسین) شخصاً توصیه کرده حفاظت و نگهبانی از شما را برعهده بگیرم و اگر لازم باشد خودم می‌آیم جلوی منزلتان نگهبانی می‌دهم.» مسعود رجوی برای دولت بعثی عراق چنان سودمند است که صدام بارها تاکید می‌کند افسران عالی‌رتبه ارتش هر چه که لازم دارد در اختیارش قرار دهند.

از اواخر سال ۱۳۵۹ که خرمشهر و آبادان در تصرف نیروهای اشغالگر بعثی قرار داشت، بسیاری از ایرانیان، سازمان مجاهدین خلق را مزدوران حزب بعث می‌دانستند. اینکه پس از سال‌ها، اسناد به‌دست‌آمده از سازمان اطلاعات و امنیت عراق نشان می‌دهد که چقدر مردم درست تشخیص داده بودند. پس از این جمله، نمایی از مرادوات مسعود رجوی و دوستانش با سران حزب بعث عراق نمایش داده می‌شود. او در سال ۱۳۷۸، با رئیس سازمان اطلاعات عراق در آن کشور دیدار می‌کند. نمای یک میهمانی رسمی در کادر دیده می‌شود. منشی جلسه مشغول تنظیم صورت‌جلسه این ملاقات است و مسعود رجوی به امضای پیمان خود در سال ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۶۱ شمسی) اشاره می‌کند. او در این سال با طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق پیمانی را امضا می‌کند تا ضمن فروش اطلاعات ایران به عراق، از آن‌ها پول، تجهیزات، سلاح و مهمات دریافت کند. رجوی در ملاقات‌هایش با مسئولان عراقی بارها توضیح داده که حضور در عراق، انتخاب مجاهدین خلق

است چون آنها قصد دارند از طریق عراق به ایران حمله کنند. گستردگی مرزهای دو کشور از کوهستان و دشت تا مرزهای آبی سبب شده تا مجاهدین خلق، عراق را به عنوان نقطه شروع حمله به ایران انتخاب کنند.

پاره‌ای از سخنان رجوی در مجموعه مستند گرگ‌ها موجود است که به ملاقات امضای تفاهم‌نامه میان او و طارق عزیز مهر تأیید می‌زند: «نوشته‌اند: آن‌ها (مجاهدین خلق) ورق‌هایی در دست صدام حسین هستند! طارق عزیز در سفر خود به پاریس به خانه ما آمد و ما با یکدیگر در دفترمان بیانیه صلح امضا کردیم. در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، مدیر جهاز مخابرات (رئیس اطلاعات خارجی عراق) وقتی که در پاریس به دیدن من می‌آمد به او گفتم اگر برایتان سوء تفاهم نشود، شما بدون هیچ‌گونه امیدوی وقت و امکانات خود را برای دیگر گروه‌های معارض (مخالف) ایرانی هزینه می‌کنید.»

#### سلاح ایدئولوژیک

پس از این سخنرانی، تصاویری مربوط به اجتماعات منافقین در عراق در کادر دیده می‌شود. زنان و مردان با لباس‌های شبه‌نظامی و روسری و کلاه سرخ‌رنگ. مسعود رجوی به همراه مریم قجر عضدانلو که از آن پس نام خانوادگی رجوی را یدک می‌کنند، پشت تریبون می‌آیند و مطابق تمام برنامه‌هایشان به بحث‌های طولانی و بی‌پایه می‌پردازند. در این نما، کارکرد حزب و گروه در روابط عاطفی و خانوادگی به وضوح دیده می‌شود. این افراد کسانی هستند که بنا به مصلحت گروه‌هایشان که از سوی شخص رجوی به شکل دیکتاتورمآبانه‌ای به آنان دیکته می‌شود، ازدواج کرده یا طلاق می‌گیرند. رهبر گروه برای نشان دادن خط سیر ایدئولوژیک بی‌پایه و اساس خود عده‌ای از آنان را وادار به ترک گروه و تسلیم‌شدن به نظام جمهوری اسلامی می‌کند. در این تصویر می‌بینیم که همسر فردی به نام ابریشمچی

به خاطر مصالح سازمان از او طلاق می‌گیرد و به عقد مسعود رجوی درمی‌آید! وقتی این دو نفر پشت تریبون قرار می‌گیرند، شوهر سابق او میان جمعیت نشسته است و ظاهراً با خوشحالی، سخنرانی‌های دروغ و غیرانسانی آن‌ها را گوش می‌کند. نیروها با کف‌زدن، مسعود و مریم رجوی را که دست در دست هم دارند، تشویق می‌کنند. البته مسعود رجوی به پاس خدمت ابریشمچی، دختر ۱۷ ساله‌ای را به او هدیه می‌کند تا نقش زن به‌عنوان کالا در این گروه، بیشتر مورد تاکید قرار گیرد. مسعود رجوی این رفتار غیرانسانی خود را سلاح جدید ایدئولوژیک می‌نامد!

کریم حقی و علی‌شاهی از اعضای پیشین سازمان مجاهدین خلق هستند که در نمای بعدی طی مصاحبه‌ای تلویزیونی نسبت به این سلاح و کارکرد آن صحبت می‌کنند. آنان با دیدن چنین وضعیتی به میزان سستی نهاد خانواده و کارکرد عواطف انسانی سازمانی پی‌برده‌اند و سعی در خروج دارند. آنان از سازمان جدا شده و از راه‌های آن پرده برمی‌دارند تا ماهیت مخدوش این گروه تروریستی بر همگان روشن شود.

مسعود رجوی در سال ۱۳۶۴، از سلاح جدید ایدئولوژیک نام می‌برد. او و همسرش، مریم قجر عضدانلو، با نشان سازمان نشسته‌اند، اما این انقلاب ایدئولوژیک در واقع ادامه شوم ترور است که هنوز ادامه دارد. چهار سال پس از مطرح‌شدن سلاح ایدئولوژیک، مسعود رجوی دست به کار بی‌سابقه دیگری به نام انقلاب ایدئولوژیک می‌زند که باعث شگفتی بسیاری از رهبران سازمان می‌شود. مسعود رجوی، همسرش مریم را به‌عنوان نفر اول سازمان معرفی می‌کند و نام این اقدام را انقلاب ایدئولوژیک می‌گذارد و بدین ترتیب بر تعداد مخالفان سازمانی خود می‌افزاید.

تیتراژ نام عراق و یادگان نظامی اشرف نشان می‌دهد که محل تجمع، آموزش و عملیات‌های سازمان مجاهدین خلق است. روز ۲۶ مهرماه سال ۱۳۶۸ یعنی پس از

گذشت بیش از یک سال از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سازمان مجاهدین خلق هنوز دست از دشمنی با مردم ایران برنداشته و مدام در حال تدارک برنامه‌های ترور و کشتار ایرانیان هستند. رجوی چهار سال بعد از آنکه دوباره با طرحی نو قصد شگفت‌زده کردن افراد سازمان منافقین را دارد، طی مراسمی بر بهت همگان می‌افزاید. شیوه و روش رهبری مسعود رجوی بیش از آنکه رنگ‌وبوی واقعیت داشته باشد، نشان از بیماری مالیخولیای او دارد. او که به‌عنوان رهبر سازمان مجاهدین خلق، خود را رهبر دموکرات این گروه عنوان می‌کند، در روز ششم شهریور سال ۱۳۷۲ در همان پادگان اشرف، مریم رجوی را به عنوان رئیس‌جمهور ایران زمین معرفی می‌کند! این بازی ساده‌لوحانه و ابلهانه به صورت دیکته‌وار از سوی رجوی با این مضمون عنوان می‌شود که مریم رجوی باید ریاست جمهوری ایران را قبول کند. این در حالی است که افراد این سازمان سال‌هاست نسبت به روش‌های رهبری مسعود رجوی دچار تردید شده‌اند. در مراسم معارفه رئیس‌جمهور ایران، مسعود رجوی اذعان می‌کند: «انتخاب و خواست ما الزام‌آور است.» مریم رجوی نیز به ناچار

سپهبد صابردوری به عنوان امیر اطلاعات ارتش وعده تأمین بودجه را به داوری می‌دهد. در تدوینی هوشمندانه، پلانی از صحنه محاکمه صدام در سال‌های بعد توسط ارتش آمریکا نشان داده می‌شود که صابردوری نیز جزء شش نفر متهم جنایتکار جنگ در کنار صدام حضور دارد. تصویر بعدی مسعود رجوی را در کنار صابردوری نشان می‌دهد. رجوی با افتخار به او می‌گوید: «بین عرب و عجم هیچ دوست و برادری نزدیک‌تر از مجاهدین خلق به خودتان پیدا نخواهید کرد.»

#### آغاز جاسوسی

جلسه جاسوسی سازمان مجاهدین خلق در عراق، پیش از جنگ علیه ایران تشکیل شد. هنگامی که مردم شهرهای مختلف ایران در حال سازندگی و ساماندهی اوضاع پس از انقلاب بودند، مجاهدین خلق، عراق را به عنوان مأمّن و پایگاه خود انتخاب کرده و با سران عراقی وارد گفت‌وگو شده بودند. نخستین سند جاسوسی آنان مربوط به فروردین ۱۳۵۹ است؛ حدود شش ماه پیش از شروع جنگ تحمیلی. آنها در اتاق عملیات، راجع به انتخاب عراق اظهار نظر می‌کنند. عراق به پشتیبانی برخی کشورهای غربی، خود را

آمده است. علاوه بر این دو نفر، چند نفر از فرماندهان دیگر هم در منطقه شیلر حضور یافته‌اند. از جمله خادمی، عموحاتم، نانکلی، از فرماندهان قرارگاه نجف ۲ و همین‌طور فرمانده توپخانه سپاه ۲ نجف نیز به این منطقه آمده‌اند. مطلب بعدی درباره قرارگاه نیروهای صراط مستقیم است که مقر اصلی آن‌ها در جنوب بود که یادتان است اطلاعاتش را قبلاً داده بودم که مرکب از یک تیپ و چند گردان است که الان در منطقه بانه و شمال غرب مستقر می‌باشند. بازدید سرهنگ تمام سماواتی، فرمانده تیپ ۴ از لشکر ۸۱ است که از خط مقدم قصر شیرین بوده است و شما می‌دانید که تقریباً شش ماه پیش اعلام کردیم قانون مبارزه با رژیم خمینی حداکثر تهاجم است.

داوری پس از ارائه اطلاعات مورد نیاز ارتش عراق، از عملکرد گروه خودشان می‌گوید: «بعد از این جریان، عملیاتی که در پادگان عشرت‌آباد که مربوط به سپاه است از طرف ما انجام گرفت. در وزارت سپاه یک پروژه با نام مستعار یامهدی وجود دارد. موشک‌های ضد تانک و زمین به زمین که در بالا به محسن رضایی بسته است.»

اعضای سازمان مجاهدین خلق خوش خدمتی برای عراق را تا بدانجا می‌رسانند که ارتش



ریاست جمهوری ایران را می‌پذیرد!

سال ۱۳۶۵ از راه می‌رسد. سربازان ایرانی در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۴ فاو را از چنگال رژیم بعثی آزاد کردند. رجوی که موقعیت گروهش را در خطر می‌بیند راهی بغداد می‌شود. او برای حفظ منافع مشترک خود و صدام به دیدار او می‌رود.

تصاویر، نمای اتاق عملیات مشترک سازمان مجاهدین و سازمان اطلاعات و امنیت عراق را نشان می‌دهد. عباس داوری در همان میزانشن قرار دارد. او موقعیت گروه خود را برای افسر اطلاعات عراق شرح می‌دهد: «ما در این زمینه با شما وحدت داریم. یعنی شما به ما توضیح دادید که تمام درها از طرف رهبری (صدام حسین) به روی ما باز است.» سپس بحث به بودجه کشیده می‌شود و ببینده نیز هر چه بیشتر از مزدوری این سازمان آگاه می‌شود: «بودجه مورد نیاز سازمان پنجاه میلیون دلار است.»

بعث تمام استراتژی‌های خود را بر اساس اطلاعات آنها تنظیم می‌کند. عراقی‌ها به اطلاعات منافقین و منافقین به تأمین بودجه از سوی عراق نیاز میرم دارند. اعتماد دوسویه بین آنان چنان تحکیم یافته است که سپهبد حبوش در پی تدارک وقت ملاقات از وزیر دفاع است تا جلسه‌ای با مسعود رجوی داشته باشد.

#### ذکاوت فرزندان ایران

نیروهای ایرانی احتمال شنود بی‌سیم‌هایشان را توسط نیروهای منافقین می‌دانند. از این‌رو، اطلاعات نادرست را از طریق بی‌سیم به هم گزارش می‌کنند. تصویر، اتاق شنود و تدوین نیروهای سازمان مجاهدین خلق را نشان می‌دهد. این نیروها آموزش‌های لازم را جهت به‌کارگیری روش‌های تخلیه اطلاعات به‌خوبی آموخته‌اند.

تصویر دوباره به اتاق عملیات مشترک منافقین و سازمان اطلاعات و امنیت عراق

برای حمله به ایران آماده می‌کند. منافقین از ایران به آنها اطلاعات می‌رسانند. از وضعیت سپاه و ارتش می‌گویند و ارتش بعث را در سازمان‌دهی نیروهای مهاجم یاری می‌دهند.

پلان بعدی، تصویر اعزام نیروهای عراقی برای جنگ با ایران را نشان می‌دهد که شش ماه پس از آن جلسه جاسوسی است. در مقابل، صحنه‌هایی از مقاومت مردان و زنان خرمشهری نیز در برابر حمله نیروهای عراق به نمایش درمی‌آید.

تصویر دوباره به اتاق عملیات مشترک سازمان مجاهدین خلق و سازمان اطلاعات و امنیت عراق باز می‌گردد. عباس داوری در حال فروش اطلاعات به افسران اطلاعات عراق است: «دوباره عباس محتاج که بالاترین فرمانده سپاه در منطقه غرب است، مدتی در تهران با سران نظام جلسه داشت. دپروز همراه با الله‌کرم که فرمانده عملیات قرارگاه نجف است به دشت شیلر

برمی‌گردد. عباس داوری درباره سخنرانی روز قبل در قرارگاه سیدالشهدا در ساعت ۲:۳۰ حرف می‌زند. او نمی‌داند که برخی از اطلاعات به دست آمده‌شان واقعیت ندارد و صرفاً برای گمراه کردن او و هم‌پیمانانش ارائه شده است. داوری به این ترتیب، مشغول ارائه اطلاعات است: «ارتش و سپاه با هم تداخل نمی‌کنند. ارتش کنار چهار پل کارون مستقر است و عبور از این پل‌ها به عهده لشکر ۲۱ بوده است.» او که از تنوع اخبار جاری بی‌سیم‌ها در مانده شده، چنین ادامه می‌دهد: «رژیم ایران یک احتمال و استراتژی ندارد. چند احتمال دارد. اگر اقدام به گسترش کند لشکر ۲۱ و تیپ ۵۸ هواپرد در یک محور قرار می‌گیرند و نیروهای سپاه در یک محور دیگر. ممکن است لشکر ۲۱ به عنوان نیروهای پشتیبانی برای سپاه باشد که قرار است حمله را شروع کند.»

در این مقطع، جمع‌آوری اطلاعات دیگر کار ساده‌ای نیست. گزینه‌های فعالیت در خط مقدم جبهه افزایش یافته و چیدمان تاکتیکی برای ارتش عراق دشوار شده است. افسر اطلاعات عراق در برابر این در ماندگی عباس داوری چاره‌ای جز تصمیم‌گیری بر اساس حدس و گمان ندارد. و این میسر نمی‌شود مگر با ذکاوت و درایت فرزندان ایران. افسر عراقی چنین می‌گوید: «لشکر ۲۱ و لشکر ۷۷ بیشتر از یگان‌های دیگر ارتش به سپاه نزدیک‌ترند. ممکن است سپاه منطقه‌ای را بگیرد و تحویل ارتش بدهد و به سراغ منطقه دیگری برود. ممکن است ارتش این کار را بکند.»

نیروهای ایرانی چنان در حفظ اطلاعات قوی عمل می‌کنند که دانش آموخته‌های اطلاعات عراق، تمام جمله‌هایشان را بر اساس امکان و احتمال بیان می‌کنند.

#### نمونه‌ای از گردآوری اطلاعات

نیروهای مجاهدین خلق، هزینه‌های گزافی روی دست رژیم بعث عراق گذاشتند که نمونه آن دو میلیون و چهارصد هزار دلار هزینه فیش تلفن است. این جمله را نماینده منافقین می‌گوید و ادامه می‌دهد: «تا آخر سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، حدود سی خط تلفن بغداد را در اختیار داشته‌اند. از این رو می‌خواهند افسری با آن‌ها به اداره مخابرات برود. آنها مبلغ ۸۲۰ هزار دینار را در محاسبات بودجه‌شان نگنجانده‌اند.» آن‌ها با تلفن علاوه بر شنود تلفن ایرانی‌ها، سعی در تخلیه اطلاعات داشته‌اند. از بین اسناد به دست آمده در آرشیو سازمان اطلاعات و امنیت عراق نکته‌های جالب و دور از انتظاری یافت می‌شود که برای نمونه می‌توان به تلفن و مکالمه ۴۵ دقیقه‌ای نیروهای منافقین و شهید اسدالله لاجوردی اشاره کرد. این نوار سند مکالمه

۴۵ دقیقه‌ای اسدالله لاجوردی در موقعیتی است که منافقین قصد تخلیه اطلاعاتی‌اش را داشتند اما پروژه‌شان شکست می‌خورد و او پس از بی‌بردن به ماهیت جاسوس، به ارشاد او می‌پردازد.

هنگام این توضیحات، عکس‌های مختلفی از شهید لاجوردی به نمایش درمی‌آید. شهید لاجوردی که سال‌ها مدیریت زندان اوین را عهده‌دار بود، بارها مورد بی‌مهری قرار گرفت و شایعات نامعقول و ناروا را تحمل کرد و جز لبخند پاسخی نداد. امروز که این سید بزرگوار سال‌هاست از میان خادمان نظام اسلامی ایران رخت بر بسته و به ضرب ترور ناهملان و منافقین به شهادت رسید، اسنادی به دست آمده که سه‌صده، ذکاوت و بزرگ‌منشی او را بار



دیگر ثابت می‌کند. در این مکالمه تلفنی، منافق جوان بسیار زودتر از حد تصور خود و اربابانش نزد شهید لاجوردی لو می‌رود. او قصد تخلیه اطلاعاتی دارد، اما در همان ابتدای کار دستش رو می‌شود و جالب اینکه شهید لاجوردی به جای ناسزا و تعقیب وی به نصیحت و پند و اندرز می‌پردازد. او با یک منافق مکالمه می‌کند اما گناه او را بر جوانی‌اش می‌بخشد و تلاش می‌کند او را به راه راست هدایت کند.

#### استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ

صدام که در رسانه‌ها اعلام کرده بود سه روزه به تهران خواهد رسید و انقلاب اسلامی را سرتگون خواهد کرد به پشتوانه اطلاعات منافقین، ارتش خود را سازماندهی کرد، اما در ابتدای کار در کوچه پس‌کوچه‌های خرمشهر، هویزه، آبادان و سوسنگرد اسیر دلاوری‌های مردان و زنان ایرانی شد. نه او و نه مسعود رجوی، رهبر منافقین در خیال خام خود نیز چنین مقاومتی را پیش‌بینی نمی‌کردند. مقاومت نیروهای مردمی ایران آنان را شگفت‌زده کرده بود. روزهای پرتب‌وتاب و خونین جنگ از بی‌هم می‌گذشت و ارتش بعث عراق روزبه‌روز وادار به پذیرش شکست‌های بیشتر و عقب‌نشینی می‌شد. سال ۱۹۸۸، صدام تصمیم گرفت از سلاح‌های شیمیایی استفاده کند تا بلکه بتواند پاره‌ای از عقده‌های ناشی از شکست‌هایش را جبران کند. او نه تنها در خطوط مقدم جبهه بلکه در کشتار غیرنظامیان ایران نیز از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد.

تصویر در توضیح این بخش، انفجار بمب‌های شیمیایی را نشان می‌دهد که آسمان را غبارآلود گازه‌های سیاه‌رنگ می‌کند. او در ارتکاب این جنایت نه تنها ایرانیان که مردم حلبچه را هم قربانی می‌کند. صدام سپس به منافقین دستور می‌دهد مناطق شیمیایی‌شده را بررسی کنند. تصویرهایی از پی‌هم می‌آید که بمباران شیمیایی را نشان می‌دهد و مهر تأیید دیگری بر جنایات صدام و هم‌دستانش می‌شود.

نما به اتاق عملیات مشترک سازمان مجاهدین و سازمان اطلاعات و امنیت عراق برمی‌گردد با همان دوربینی که تصاویر را سیاه و سفید ضبط می‌کند و آدم‌هایی که در همان میزانشن تعریف‌شده پیشین قرار دارند. عباس داوری نتیجه بررسی مناطق شیمیایی‌شده را به افسران اطلاعات عراق توضیح می‌دهد تا مردم ایران امروز برای همیشه سند جنایات منافقین را در خاطرشان ثبت کنند: «ما بیش از شصت مورد بمباران شیمیایی از اولین حمله به شلمچه تا کنون را بررسی کردیم که مجموعه تلفاتش زیر هزار نفر بوده. حمله به جزیره خارک نیز آخرین مورد بمباران شیمیایی بوده است.»

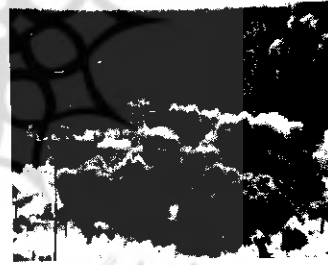
افسر اطلاعات و امنیت عراق در همان اتاق عملیات مشترک در جایگاه از پیش تعیین‌شده‌اش نشسته و می‌گوید: «صدام شخصاً از سازمان خواسته اثر حملات شیمیایی عراق علیه ایران را به لحاظ تلفات و اثراتی که داشته ارزیابی کند. رئیس‌جمهور از من خواسته‌اند که از شما سؤال کنم که مقدار خسارت‌های سپاه

و ارتش در منطقه هور به ویژه در منطقه شرق بصره در اثر حمله شیمیایی ما چقدر بوده است. نیاز به ارزیابی دقیق داریم. این مطلب به کلی سری است. لطفاً با رعایت حفاظت آن را دنبال کنید.»

### فروش اطلاعات تسلیحاتی

منافقین که بقای خود را در بقای دیکتاتور قرن (صدام) می بینند برای کشتار ایرانیان از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند. عباس داوری در اتاق عملیات مشترک، اطلاعات تسلیحاتی ایران را می فروشد: «وزارت سپاه حداقل شش موشک زمین به زمین اسکاد خریده که این محموله پانزدهم ژانویه ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) حمل شده و بین ۲۶ تا ۲۸ ژانویه به احتمال زیاد در بندرعباس تخلیه شده و رژیم با ...». آنچه در این سکانس دیده می شود بیشتر مربوط به نوع پول گرفتن منافقین از رژیم بعث تحت عنوان بودجه است طوری که انگار یکی از

خارجی عراق) فشار آورده که اطلاعات بیشتری از شما دریافت کنیم. ضمناً برخی از اهدافی از فاو به دست ما بود آوردم برای شما. در اختیار شماست.» شیوه بده بستان اطلاعات در این اتاق مانند بازار سهام است. اما با این تفاوت که آنچه در اینجا معامله می کنند جان انسان هاست. داوری که قصد ارائه لیست بودجه و دریافت پنجاه میلیون دلار از رژیم بعث را دارد، اطلاعات را این طور ارائه می کند: «والله، به طور عمده به قرارگاه اهواز و خرمشهر رفته اند و مقداری هم به ماهشهر رفته اند و مشخصه دوم این است که لشکر ۲۱ به طور کامل به جنوب منتقل شده است. قرارگاه کر بلا را می دانید که به آنان ابلاغ شده است آماده حمله باشند ولی الان فعال شده اند. مطلب بعدی، آنهایی که خدمت نظام وظیفه شان این ماه تمام می شده یک ماه اضافه کردند. فقط این ماه!



آوار در منطقه مسکونی بیرون کشیده می شوند و دست و پاهای قطع شده و سوخته روی برانکار حمل می شوند همگی صحنه های دردناک به جنایات رژیم بعث در بمباران های مناطق مسکونی هستند.

تصویر بعد مربوط به مصاحبه هادی لقمانی عضو مجاهدین خلق است که خارج از کشور زندگی می کند. پلانی که از گفت و گوی او در این نما جا گرفته با این دیالوگ آغاز می شود: «مجاهدین اصلاً برای چی تشکیل شدند؟ آزادی مردم اولین هدفشان بود.»

این در حالی است که تصاویر پیشین نشان می دهد مجاهدین در رسیدن به نخستین هدفشان دچار گمراهی های جبران ناپذیری شده اند. آنان نه تنها خود را اسیر روابط دیکتاتوری درون سازمانی کردند که مردم بی دفاع را با ترور و قتل عام مورد آسیب جدی قرار دادند. مجاهدین از همان روزهای نخست انقلاب راهشان را از جمهوری اسلامی جدا کردند و گرایش اشتباهشان، آنان را در تقابل با مردم ایران قرار داد. چندی نگذشت که آنها به مزدوران رژیم بعث عراق تبدیل شدند.

تصویر بعد مربوط به تحویل بودجه عراقی ها به نمایندگان سازمان مجاهدین خلق است. این بار هم مذاکرات در همان اتاق عملیات مشترک سازمان اطلاعات و امنیت عراق انجام می شود. افسر اطلاعات عراق، پول ها را به نمایندگان سازمان به صورت نقدی تحویل می دهد: «در هر کیف، نیم میلیون دینار عراقی است که دو ساک می شود. یک میلیون دینار و آن نیز یک میلیون دلار می باشد. در آن روزها هر دینار عراقی سه دلار ارزش داشت و در یک جلسه دیگر نیز چهار میلیون دلار پول به آنان داده می شود.

این اتفاق حدود بیست سال رخ می دهد اما نکته جالب این است که چنین پول توسط عراقی ها هر بار متفاوت از دفعه قبل است به نحوی که ارزش دینار در برابر دلار تحلیل می رود. از آن موقع که پول های سازمان با چمدان حمل می شود تا وقتی که به خاطر حجم زیادشان با کامیون منتقل می شوند تصاویر و اسناد آن را روایت می کنند. در برخی جلسات، تحویل بودجه پس از دریافت اطلاعات جاسوسی و به صورت یک معامله پایاپای انجام می شود. ■

فاکت دوم: هوانیروز مستقر در مسجد سلیمان در واقع ... آماده باش است. همچنین هوانیروز منطقه فاو را هم تقویت کرده اند. فاکت بعدی: تعداد هلی کوپترهای کبری در مسجد سلیمان حدود سی فروند است. روی کارون نزدیکی های خرمشهر، چهار تا پل خیلی مهم داریم که می تواند از روی آن تانک رد شود. همه بسیجیان و پاسداران موجود در پادگان وحید مستقر هستند که این پادگان یک پادگان آموزشی در اطراف خرمشهر است. این اطلاعات جنوب بود. اخباری هم در غرب است. زیرا در تهران مخصوصاً بمباران گیشا که فکر می کنم برای اولین بار با راکت نبود و بمباران بود، تلفات خیلی خیلی زیاد داشت. بیش از دویست نفر در این حملات کشته شدند.»

بلافاصله صحنه های بمباران، انفجار و بر خاستن دود حرف های داوری را تأیید می کند. جسد غیر نظامیان که از زیر

سازمان های دولتی عراق هستند. توضیحاتی که عباس داوری می دهد بیانگر گردآوری اطلاعات ریز و درشت از ایران است. برای نمونه درباره خرید موشک های اسکاد ادامه می دهد: «آن ها خرید تسلیحاتی دارند و الان هم عناصری از وزارت سپاه در آنجا هستند برای سوار کردن موشک های اسکاد B به کشتی. فردی به نام غلامی از وزارت سپاه هم ناظر است و همین طور فرد دیگری به نام صالح که این در عقد قرارداد هم بوده.»

منافقین از طرف شخص صدام مورد حمایت جدی قرار می گیرند؛ هم از لحاظ بودجه هم از لحاظ حفاظت فیزیکی. در یکی از این نشست ها در اتاق عملیات مشترک اطلاعات عراق و منافقین، افسر عراقی سعی دارد اطلاعات بیشتری از داوری خریداری کند. نحوه خرید اطلاعات این گونه است. «اطلاعاتی که از شما خواسته بودیم تهیه نکردید چون دکتر (رئیس سازمان اطلاعات